

قتل کعب بن اشرف یهودی

قتل کعب بن اشرف یهودی

قتل کعب بن اشرف یهودی

سال دوم هجرت با بیم و امید و سراسر مبارزه و تشریح بعضی از احکام و پیروزی اسلام، به پایان رسید و با آمدن ماه ربیع الاول سال سوم آغاز گردید، اینک اهم پیشامدهای آن را بررسی می‌نماییم، در شب چهاردهم ربیع الاول (325) کعب ابن اشرف آن یهودی خطرناک و مرموز به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شد، و اسلام و مسلمین از شر او آسوده شدند، جریان به قرار ذیل است:

آن یهودی خطرناک از قبیله طیء و مادرش از یهود بنی نضیر بود، کشتار مشرکان در معرکه بدر بر وی بسیار گران آمد زیرا اسلام قوت گرفت و خطر بر یهود نزدیک تر شد، کعب به دنبال جریان بدر به مکه رفت، و مشرکان مکه را علیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحریک نمود، و عامل مؤثری در به وجود آمدن جنگ احد بود، از مدینه برگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کیست شرکعب بن اشرف را از من دور کند، او خدا و رسولش را می‌آزارد.

محمد بن مسلمه گفت: یا رسول الله می‌خواهی او را بکشم؟ فرمود: آری گفت: اجازه بفرمایید با بعضی درباره این جریان تبادل نظر کنم فرمود: بکن، محمد با چند نفر از مسلمانان از جمله سلطان بن سلامه و ابونائله و حارث بن اوس که برادر رضاعی کعب بن اشرف بود و ابوعبیس بن جبیر مشورت کرد آنها تصمیم گرفته و نزد کعب بن اشرف رفتند.

محمد بن مسلمه به کعب گفت: من می‌خواهم مطلبی را با تو در میان بگذارم به شرط آن که به کسی نگوئی، گفت: باشد بگو، گفت: آمدن این شخص (رسول الله صلی الله علیه و آله) به مدینه برای ما بلائی شد، عرب همگی ما را دشمن داشتند، رابطه ما با آن‌ها قطع گردید، اهل و عیال ما ضایع شد، خودمان به مشقت افتادیم، کعب گفت: من از اول اینها را به تو گفته بودم.

در اینجا ابونائله به او گفت: می‌خواهم مقداری طعام به ما بفروشی و چون قیمت آن را ندارم در نزدت گروگان می‌گذاریم، آیا حاضری در این رابطه به ما کمک کنی؟ گفت: اگر بعضی از زنان را نزد من رهن بگذارید، مانعی ندارد. ابونائله گفت: این امکان ندارد، تو زیباترین عرب هستی، زنان به تو عشق می‌ورزند و ما رسوا می‌شویم. گفت: پسران را رهن بدهید، گفت: این هم دشوار است که مورد دشنام و فحش تو واقع میشوند و گویند: برای مقداری طعام رهن گذاشته شده‌اند، این بر ما عار است، ولیکن ما در نزد تو اسلحه رهن می‌گذاریم، غرض ابونائله آن بود که کعب از آوردن سلاح مشکوک نشود، کعب قبول کرد، آنها برای آوردن سلاح برگشتند.

جریان را به رسول الله صلی الله علیه و آله گفته و به طرف قلعه کعب راه افتادند حضرت آنها را تا بقیع بدرقه کرد، و دعایشان فرمود و خود در بقیع به انتظار نشست، آنها چون به کنار قلعه رسیدند، ابونائله او را صدا کرد، کعب تازه عروسی کرده بود، زنش گفت: کجا می‌روی من احساس می‌کنم که از این صدا خون می‌ریزد؟ گفت: او برادر من محمد بن مسلمه و برادر رضاعی من ابونائله است و بامن کار دارند، جوانمرد، را اگر شب به طرف نیزه هم دعوت کنند اجابت می‌کند، این را بگفت و از قلعه پایین آمد، ساعتی با آن‌ها صحبت کرد، و با هم قدم می‌زدند تا به شعب العجوز رسیدند، ابونائله گفت: من تا امروز عطری به این خوبی ندیده‌ام، بگذار سر تو را ببویم، چند دفعه این کار را کرد و در آخر سر کعب را محکم گرفت و گفت: بزیند دشمن خدا را، یاران ابونائله شمشیر فرود آوردند، در آخر محمد بن مسلمه دشنه ای بر او زد و کارش تمام شد.

این دشمن خدا به وقت کشته شدن چنان فریاد کشید که همه اهل قلعه بیدار شده و بر پشت بامها آتش روشن کردند، آنگاه سرکعب را از تن جدا کرده (326) و حارث بن اوس را که زخمی شده بود برداشته و به سوی مدینه راه افتادند.

حضرت در بقیع منتظر آمدن آنها بود و چون دید در انجام ماءموریت موفق شده‌اند خدا را شکر کرد و بر آنها دعای خیر فرمود، آنها با کمال افتخار سر بریده کعب را در محضر آن حضرت به زمین انداختند، فردای آن شب یهود از شنیدن این جریان بسیار بیمناک شدند و حضرت فرمود: به هر کس از مردان یهود دست یافتید بکشید من ظرفتم به من رجال الیهود، فاقتلوه (327).

در رابطه با جریان یهود و موضعگیری آنها در براندازی اسلام، در ذکر غائله بنی قینقاع مفصلاً صحبت کردیم و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش دستور قتل کعب را صادر فرمود و شب در بقیع به انتظار نشست، کاملاً قابل دقت است، محارب و مفسد باید از بین برود، آزاد گذاشتن او مساوی با حذف اسلام و سلب امنیت جامعه است.

یهود امروز نه تنها خوب نشده بلکه بدتر هم شده است، جریان فلسطین و امثال آن شاهد صدق این مدعا است آنچه قرآن راجع به این نفرین شده‌ها و مغضوب علیهم فرموده همیشگی است، دشمنی آنها با اسلام ریشه در تاریخ آنها دارد، نفرین بر مسلمان نمایانی که زیر بغل یهود را گرفته و از سقوطش جلوگیری می‌کند، امروز اگر مسلمانان بخواهند بر یهود بتازند باید از روی کشته‌های ملک حسین، آل سعود، حسنی مبارک، یاسر عرفات، و امثال آنها بگذرند. آری آنها برای دولت غاصب یهود شاید از آمریکا با ارزشتر باشند.

اعدام انقلابی کسروی

اعدام انقلابی کعب بن اشرف صدها بار در اسلام تکرار شده، از جمله در اعدام انقلابی احمد کسروی تبریزی به دست فدائیان رشید اسلام است، کسروی که مدتی معلم مدرسه آمریکاییها بود، و روزی با اشاره کنسول انگلیس علیه شیخ محمد خیابانی توطئه کرد، در دوره رضاخان علیه اسلام و قرآن و شیعیه قیام نمود و آنچه از دستش می‌آمد در روزنامه پرچم و پیمان و غیره، از اهانت به اسلام کوتاهی نکرد، جای تعجب است که در فرهنگ معین و فرهنگ عمید از کسروی ستایش کرده و او را بر کرسی نشانده‌اند، امان از دست این نویسندگان بی‌تعهد و روشنفکر و در عین حال بی‌خبر از اسلام و مغرور خود باخته.

مثلاً با وجود صراحت آیه و ماقتلوه و ماصلبوه (328) که هرگونه قتل و دار آویخته شدن عیسی علیه السلام را به دست یهود نفی می‌کند، باز در فرهنگ عمید در کلمه عیسی ملاحظه می‌شود که می‌نویسد، عیسی را در 35 سالگی با دو نفر از یارانش به دار آویختند، همچنین است گفته فرهنگ امیرکبیر، اگر این را یک خارجی می‌نوشت عجیب نبود ولی باید جمجمه‌های پوسیده بر مسلمانی بختند که با آن همه ادعا از دین خود این همه بی‌خبر است.

به هر حال: نواب صفوی رحمه الله در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، که یکی از کتابهای پوسیده کسروی به دستش رسید، با مطالعه آن آتش بر دل و جاننش افتاد،

با مراجع وقت تماس گرفت و نظر آنان رانسبت به نویسنده آن کتاب جويا شد، گفتند: مرتد و مهدورالدم است .
نواب صفوی به عزم از بین بردن کسروی به ایران آمد، گروه فدائیان اسلام را به وجود آورد، با کمک بعضی از علماء تهران اسلحه تهیه کرد و در چهارراه حشمت الدوله ، کسری را هدف قرار داد، عمل نیمه موفق بود کسروی به بیمارستان رفت و نواب به زندان .
بالاخره کسروی در روز 20 اسفند 1324 که به دادگستری احضار شده بود در کاخ دادگستری توسط شهید سید حسین امانی یکی از فدائیان اسلام به درك واصل شد و چون جریان روشن شده بود، سید حسین مرحوم بعد از تکمیل پرونده به حکم بی دادگاه شاه ، قرآن خوان بالای چوبه دار رفت رحمة الله علیه ، و آن در موقعی بود که عبدالحسین هژیر وزیر دربار پهلوی و عامل امپریالیسم را نیز اعدام انقلابی کرده بود. در سال 1328 که جنازه پهلوی را به ایران می آوردند، نواب تصمیم به نابودی خانواده پهلوی در راه آهن تهران گرفت که به علی آن نقشه عقیم ماند.
سپس رزم آرا عامل بیگانه برای تحمیل قرارداد جدید و سرکوبی مبارزان نخست وزیر شد و در 16 اسفندماه 1328 که برای شرکت در مجلس ختم آیت الله فیض به مسجد امام (مسجد شاه) رفته بود، در صحن مسجد توسط خلیل طهماسبی اعدام انقلابی گردید.
بالاخره در 28 مرداد سال 1332 آمریکای جهانخوار بار دیگر، محمدرضای جنایتکار را بر اریکه سلطنت نشانید، در سال 1334 در روزهای انعقاد پیمان سنتو حسین علاء عاقد قرار داد، توسط مظفر ذوالقدر یکی از فدائیان اسلام مضروب شد ولی از مرگ نجات یافت .
متعاقب این قضیه شهید نواب صفوی ، سیدعبدالحسین واحدی ، سید محمد واحدی ، خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر در بیدادگاه نظامی محاکمه شده و طبق دستور آمریکا و شاه خائن شهید گشتند، شهید عبدالحسین واحدی طبق روایت آن روز، به وسیله تیمور بختیار در دفتر کار آزموده شهید گردید، شهادت آنها در سپیده دم 27 دی ماه 1334 بود، روحشان شاد، و راهشان پر رهرو باد.

منابع

325- بحارالانوار، ج 20 ص 12؛ مغازی واقدی ، ج 1 ص 189

326- جریان بریدن سر کعب در مغازی واقدی است

327- بحارالانوار، ج 20 ص 10 و 11

328- سوره نساء، آیه 157